

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



حمیدرضا حسینی (سایه بان)

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۹

فهرست

پیشگفتار / صفحه ۵

مقدمه / صفحه ۱۰

آبتین و شیرین / صفحه ۱۴

عزیمت به جبهه ی خون و شرف / صفحه ۲۳

اسارت شیرین به دست داعش / صفحه ۲۹

سوءاستفاده تبلیغاتی از شیرین / صفحه ۳۴

خلافت / صفحه ۴۸

مهدی صاحب الزمان / صفحه ۵۴

غدیر خم / صفحه ۶۰

حضرت علی (ع) / صفحه ۶۷

امام دوم / صفحه ۷۴

امام سوم / صفحه ۷۶

امام چهارم / صفحه ۸۴

امام پنجم / صفحه ۸۸

امام ششم / صفحه ۹۲

امام هفتم / صفحه ۹۶

مرام ایرانی / صفحه ۱۰۳

امام هشتم / صفحه ۱۰۷

امام نهم / صفحه ۱۱۱

امام دهم / صفحه ۱۱۷

امام یازدهم / صفحه ۱۲۱

امام دوازدهم / صفحه ۱۲۳

سردار شهید قاسم سلیمانی / صفحه ۱۲۹

مدافعین حرم / صفحه ۱۳۳

یورش به مقر داعش / صفحه ۱۳۷

تسلیم شدن آبتین / صفحه ۱۴۷

زن و شوهر مجاهد / صفحه ۱۵۰

سوءاستفاده تبلیغاتی از آبتین / صفحه ۱۵۴

تکفیری ها / صفحه ۱۵۷

شهادت بزرگ سردار رشید شیعه / صفحه ۱۶۱

پیشگفتار

چگونه است جهان عالم ؟

چگونه بود نگارش تاریخ بر آن ؟

دو هیاهوی عظیم امروز.

اولی واقعیاتی به یمن دلایل و براهین و ثبوت
علمی ثبت و ضبط شده و دومی حقایقی متکی و
استوار بر باورها و اعتقادی راسخ بر گفتار منتخبینی
با صفات اهدایی و تقدس یافته به نگارش تاریخی
عاری از وجاهت.

اولی با قابلیت خفی بدست منفعت طلبان و
سیّاسان و سردمداران فاسد و دومی مستعد افسانه
سازی و دروغ پردازی به نا مطهر دستان ناکسین و
مارقین و در بعض قاسطین سیّاس ، و در این میدان
پر تلاطم، پیروز اصلی حقیقت تغییر یافته و بازنده
ی مظلوم، واقعیت انکار ناپذیر است که به مدد جهل
و نادانی همگانی و سود جویی سردمداران منحرف
بازنده و شکست خورد .

و شد دو هنگامه بر دو اَبَر چرایی و دو حاصل از
آن بر اشرف مخلوقات که واقع شد حاصلی با منافی
رفیع و سر به فلک و حاصلی دگر ممزوج با فقر و ذلتی
عمیق و روبه قهقرا.

چرا آفرید جهان را؟

چرا آفرید انسان را؟

و چنین شد که حادث کرد این دو چرایی بر قلبی
ثروت و جاه و مقامی رفیع و قدرتی عظیم و بر کثرتی
فقر و خرافه و ذلتی به مثابه ی دره های قتل سر به
فلک کشیده شده به هبوط .

و انسان پویا و پاک سرشت بدنبال جواب است
و شبه انسان فرصت طلب طماع، اندر پی بهره های
حاصل که چنین شد فاصله ای میان اصل و شبه از
قعر تا فلک.

کیانند و کجایند مقصرین به ظاهر متوکل و
متفکرین مقصر و غایب، و کیانند دانایان عالم و غافل،
و نادان های رخ رنگ کرده به علم و معرفت.

و چنین بوده و هست نگارستان خونین ما از پس
آفرینش اشرف آفرینشها به مدد دجالان و جاهلین
و متفکرین غایب و چون نبودی اندک شیعیان نفوذ

ناپذیر رجا آفرین، چه بد نگارستانی بود این نگارستان
الهی .

به تلخی گرایید نگاه نگار

به خون جگر، عاشقان دیار

نهانش ریا شد به ظاهر نگار

مرامش هبوط و چو فاعل به کار

نگاه نگار بوده بر حق و علم

نگاه ریا کشته هردو به سلم

به نیروی راستین، به نیروی حق

به علم و فضایل ، چو داروی حق

جهانی بسازیم در این آستان

بدون ریا و چنین داستان

نگار را نگاریم به علم و به مشق

به چهارده سفیر و به پنج آل حق

چو تقدیم خالص به شیران جنگ

به قاسم به همت به دلیران جنگ

و چنین است مدح نگارستان و قلم و نگارش از

منی که همه تویی و رقص قلم با تو ای عاشق عشاق

و سلطان قلب ها.

مقدمه

فهم مردان و زنان ایرانی از ده هزار سال پیش از این همواره بدنبال مبدا آفرینش و شناخت هرچه بیشتر نیروهای ماوراء الطبیعه و انرژی های حاکم بر زمین و آسمان بودند.

این توجه و کنجکاوی در زمانی اتفاق می افتاد که مردمان سایر سرزمین های دیگر یا بصورت نیمه وحشی زندگی می کردند و یا توجهی به گذر ایام نداشتند.

کنجکاوی و فهم بالای ایرانیان باستان بانی بوجود آمدن خدای زروان (خدای زمان و نور) و

پرستش آن گردید چرا که آنان به عینه شاهد گذر فصل ها و روز و شب و رشد گیاهان و نباتات و سپس زوال در زمانی خاص و تکراری بودند.

پس از ظهور زرتشت با اینکه وضعیت اجتماعی ایران روستا نشینی بود و انتقال اطلاعات به ندرت صورت می‌گرفت اما تقریباً همه ی نقاط ایران بدون مقاومت تسلیم آیین زرتشت و یکتاپرستی شدند که بیانگر سرشت پاک آنان بود . ایرانیان زمانی یکتا پرست بودند که سایر اقوام مانند اعراب و آفریقاییی ها و اقوام دیگر یا بت پرست بودند و یا نیمه وحشی زندگی میکردند.

شجاع مردان و زنان ایرانی پس از درک پیامبر (ص) و دین مبین اسلام با گرویدن به این آیین و سپس استخراج مذهب شیعه ی دوازده امامی از اسلام ناب محمدی یکبار دیگر قدرت تفکرات خود

را به رخ جهان و جهانیان کشیدند و در پاسداری از باورهای به حق شیعی خون های بسیار نثار کردند.

روند رشد فکری ایرانیان از گذشته ی دور تا امروز بیانگر رشدی تکاملی و ارتقاء یافته بوده است.

رمان نگارستان حامل دو داستان واقعی و تخیلی مدغم در یکدیگر است. داستان شیرین و آبتین تخیلی با هدف تقدیر از پدران و مادران باستانی است که با تفکرات پیشرفته ی خود اسلام و شیعه را برای ما ارمغانی ارزنده آوردند و با نثار خون خود از آن پاسداری کردند و داستان منتسب به سردار رشید

ایران اسلامی شهید قاسم سلیمانی فرزند مطهر ایرانیان باستان که در جزییات مواجه با شیرین و آبتین تخیلی است لیکن حضور ارزشمند و قدرتمند این بزرگ مرد پارسی، کیانی، ایرانی مسلمان شیعه

ی دوازده امامی و مرید امام خمینی و امام خامنه‌ای
در نبرد با خصم خیره سر و چگونگی رفتار ایشان با
سایر هم‌زمان و مدافعین فراموش نشدنی و غیر قابل
انکار و ستودنی است.

رمان نگارستان بر گرفته از واقعیات و حقایق
انکار ناپذیر گذشته و حال و نوع تفکر ایرانیان نسبت
به پیامبر خود و گلهای محمدی آن است که در اعصار
مختلف به رهبری و فرماندهی بزرگ مردانی همچون
شهید سلیمانی به نمایشی عظیم گذاشته اند و در
آینده جز این نخواهد بود .

آبتین و شیرین

طلوع دو خورشید در بیکران آسمان عشق بود
و دو دلداه بر عشقی زلال و وصالی ناگسستنی لبریز
از شور جوانی و سر زندگی و شادمان از با هم بودن
و عشق ورزیدن به یکدگر طلوعی بود در توالی ایام،
به خواست آفریننده ی عشق بر جمیع عشاق و جان
فدایان عشق و زیبایی.

و این صبحگاهان بود که میباید به حضور شیرین
ها و آبتین های زمان و غبطه به کوچ پرستو های
شجاع و شهادت جو می خورد و می گریست بر
واقع بینان بی حقیقت و حق جویان نادان و عاری

از واقعیت.

و بود اشک سحرگانش نعیمی بر نگارستان عشق
و خلقت دادار ایام و عاشق عشاقِ حقیقت بین واقع
جو.

بهار و تموزی بیش از وصال شیرین و پر مهر
دو عاشق نرفته بود و سوار بر ابرهای سپید آرزو ها
و متمنای عشق ز یکدگر بودند که مارقین جاهل و
ناکسین جاه طلب به پشت گرمِ قاسطین زورگو با
دیدگانی باز بر حقیقت تحریفی خود و نابینا بر حقیقت
واقع بر علم و دانایی با تعصب حمار گونه ی منشعب
از خرافه و فسانه سلاح بر دست قصد کردند بر قتالی
عظیم همانند بدویان صحرا نشین و کشتند صغیر و
کبیر تا درآیند به شیران زمین عقاب پرور شیعه صفت
که داشت مرامی بس عظیم از حسین ابن علی .

چو آنکه دو خورشیدبه بالا گرفت
به مینو و خلقت نوشت با سرشت
نگاهبان عشاق، نگاهدار عشق
سراینده از ذات دادار عشق
به خلقت درآمد به وعده نگار
به شام تبرک چو یازده بکار
به احمد که شد خاتم مرسلین
به چهارده بهشت و به شیعہ برین
دو دلداه ی ذاکرِ سرزمین
دو معشوق به هم، زاده بوده زمین
سحر گاه زیبا به صبح گُلان

به شب‌نم طراوت به نرمی آن
به صبح نیایش به اوج مکان
به کوچ پرستو، به شورِ زمان
چو اشک سحرگان، به روی گلان
چو شهید حقایق به دیرِ مغان
به غبطه درآمد به جمع شهید
چو گریان و نالان در آمد به شید
مقابل که با جهل شدند یار حق
هم آنان که ناکس شدند بار لُق
به علم و حقیقت بکردند نبرد
تعهد، دیانت بکردند به بند

در این کارزار بزرگ در زمان
به قصد عزیمت به پویندگان
به زعم تبرک به دین و نشان
به قصد تعدی به شیعه میان
جوانان حاذق جوانان رزم
چو شیرین و آبتین به میدان رزم
همه جان نثار و همه یا علی
همه یا حسین و کنار ولی
همه عاشقانه به عشق نگار
حقیقت به علم و همیت به کار
مقابل همه داعش و نابکار

سراسر به میدان جنگ با نگار

همانا بودند شیرین ها و آبتین های کیان زمین
در حسرت گذشته و حسرت هنگامه ی رزم بزرگ
همت ها و باقری ها که نبود عمدی جز ثقل سن و
نا آمده ز مادر بر عرصه ی گیتی تا بودی باشند چون
مردان و زنان باستان و تاریخ. خصم خیره سر نادان
همت کرده بود بر خفی واقعیت و قصدی شوم کرد
بر جانیشینی حقیقتی ناحق به دست مارقین بر حقیقتی
آشکار به رسم غدیر و ثقلین و عترت .

آفریده نکرد رب منان آدمی را مگر به عزت و
شرف احمد که بود ختمی مرتبت و نگین انگشتریش
حیدر کرار و ثارالله و قدر شوکتش رضا و عدل و
قسطش قایم بر زمان و مهدی صاحب زمان.

تا بوده چنین بود. ظلم فوجی ظالم و دانا با خفی

واقعیت و انحراف حقایق و بودن های عوام نادان
بر باورهای دروغین و سرگشته در خرافات و پیرو
ظالمین و قاسطین زمان و قومی دگر با سرشت پلیدی
از الست و ریشه در ریا و حامی در نشر حقایقی ریشه
کرده در گنداب.

لیک بودند جوانان عشاق ایران زمین از سلاله ی
پاکان و ایزد شناس و عقابان تیز بین و تیز پرواز و
محافظینی بر کیان ایران و شیعه در جهان و مبارزینی
هم دوش قاسم بر دد منشان دیو سیرت و خونخوار
که به لوایی سیاه و قلبی تیره تر از سیاه و تجهیز شده
بودند از شیاطین و هیچ نداشتند از تقدس رب حک
شده بر بیرق در قلوب سیاهشان .

شیاطین حاذق شیاطین کار

کمین بسته بودند ز خبث تبار